

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعلیم و تربیت

وظیفہ، ہمگانی

دورہ، ہشتم، شمارہ، بیستم

نام جزوه: تعلیم و تربیت وظیفه همگانی
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- مقدمه..... ۵
- حقیقت وظیفه چیست؟..... ۷
- منظور از همگان چه کسانی هستند؟..... ۱۳
- تعلیم و تربیت برای خود..... ۱۹
- اهمیت تعلیم و تربیت برای خود..... ۲۰
- بُعد فردی و تربیت برای خود..... ۲۳
- تعلیم و تربیت برای همه..... ۳۸
- مسئولیت گروه فراهم آورنده امکانات مادی..... ۵۲
- گروهی که توانایی آموزش دادن را دارند..... ۶۲
- گروهی که باید بیاموزند..... ۶۴

مقدمه

تعلیم و تربیت دارای دو روی است؛ یک روی آن متوجه خویشتن است و روی دیگر آن به غیر خویشتن نظر دارد. هر فردی به عنوان انسان دو وظیفه دارد؛ یک این که بیاموزد و به استعدادهایش ظهور فعلی دهد و به لحاظ اضافه قید اسلامی بر آموزش و پرورش فعلی به ایجاد هماهنگی بین مراتب نفس و قوای فعلیت یافته پردازد و در این تعلیم و تربیت هدف شایسته مقام انسانی را تعقیب کند و دوم این که بیاموزاند و در شکوفایی و پرورش استعدادهای خود تلاش جدی کند. بر حسب نقل،

۶ / تعلیم و تربیت وظیفه همگانی

نبی گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله)) فرمود: أَلَا كُلكُمْ رَاعٍ وَ كُلكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّةٍ؛^۱ آگاه باشید، همه شما نگهبان هستید و همه شما درمقابل کسانی که بر آنها نگهبانید مسؤولید.

شعار هر آدمی در زندگی باید این باشد: «تعلیم و تربیت برای خود و تعلیم و تربیت برای همه». قبل از تبیین «تعلیم و تربیت برای خود و تعلیم و تربیت برای همه» برای روشن شدن مفهوم وظیفه همگانی به دو سؤال پاسخ می دهیم:

۱- حقیقت وظیفه چیست؟

۲- منظور از همگان چه کسانی هستند؟

دوره هشتم، شماره بیستم / ۷

حقیقت وظیفه چیست؟

وظیفه قیدی است که آدمی خود را ملزم به گشودن آن دانسته و تا زمانی که قید را نگشاید خود را رها نمی بیند. شخصی که کار تدریس را قبول می کند، انجام آن را بر خود لازم می داند و تا پایان کار همچنان الزام برانجام باقی است. کار تدریس قیدی است که شخص قبول کننده آن، ملزم به گشودن آن است و تا پایان نیافتن تدریس از این قید رها نیست. این قید یا امری نفسانی است به این معنا که امری فطری است و در نهاد انسان وجود دارد و یا قیدی است که دیگری به اکراه یا به رضا بر عهده شخص می گذارد و یا قیدی است که شخص به خاطر زندگی اجتماعی ملزم به گشودن آن است. و این قید

۸ / تعلیم و تربیت وظیفه همگانی

یا الزام بر خود و برای خود می آورد و یا الزامی بر خود و برای غیر را در بردارد.

قسم اوّل، وظیفه ای فردی و قسم دوّم، وظیفه ای اجتماعی است.

بنابراین، وظیفه حقیقتاً قیدی است الزام آور. الزامی بر خود و برای غیر. البته الزام آور بودن، زمانی به لحاظ دارا بودن مصلحت شدید، واجب می شود و زمانی به لحاظ داشتن مرتبه ای از مصلحت، امری مستحب خواهد بود؛ به این معنا که انجامش بر او از جانب عقل و شرع حتمی نیست. در ترکش مرخص و آزاد است؛ ولی انجامش به مراتب بهتر از ترکش هست. در انجامش ثواب هست، ولی در ترکش عقابی نیست.

دوره هشتم، شماره بیستم / ۹

شکلی نیست در این که تعلیم و تربیت برای انسان یک وظیفه است؛ به این معنا که قیدی است، که آدمی برای رسیدن به مصالح فردی و اجتماعی ملزم به گشودن آن است. ممکن است در برخی از موارد مصلحت بسیار شدید باشد؛ تعلیم و تربیت و خوب خواهد داشت و ممکن است مرتبه ای اندک از مصلحت را داشته باشد که در این صورت تعلیم و تربیت استحباب خواهد داشت. نکته قابل ملاحظه در اینجا این است که آیا تعلیم و تربیت به عنوان قیدی که الزام آور است، امری نفسانی است؛ یعنی قبل از این که عامل خارجی دخالت کند، آیا نفس به صورت غریزی و فطری خود را ملزم به تعلیم و تربیت (برخود و برای خود و یا تعلیم و تربیت بر

۱۰ / تعلیم و تربیت وظیفه همگانی

خود و برای غیر) می بیند؟ یا قیدی است که از جانب غیر بر عهده آدمی گذاشته می شود و قبل از آن، هیچ جایگاهی در نفس ندارد و یا قیدی است که شخص به خاطر زندگی اجتماعی ملزم به گشودن آن است؟

با دقت در وجود خود و مسأله تعلیم و تربیت، جای هیچ شکی نیست که تعلیم و تربیت امری نفسانی است. ذات وجود انسان به گونه ای است که طالب آموزش و پرورش است. تنفر او از جهل و از نقص وجودی و استعدادی، دلیلی روشن بر گرایش فطری او به تعلیم و تربیت است. دوست دارد عالم شود، دوست دارد استعدادهای او شکوفا شود. و علاوه بر این، خواهان آن است که در جمع کسانی

دوره هشتم، شماره بیستم / ۱۱

باشد که از دانش و پرورش استعدادها و کمال وجودی برخوردارند. نه تنها تعلیم و تربیت بر خود و برای خود، بلکه تعلیم و تربیت بر خود و برای همه، امری نفسانی و فطری است. و نیز تعلیم و تربیت قیدی است که از جانب غیر نیز برعهده گذاشته شده و آن غیر، دین خداست. رسولان الهی و اولیا گرامی دین، بخصوص دین اسلام ما را به این امر مهم ارشاد و موعظه کرده اند. امام باقر((علیه السلام)) به نقل از رسول خدا((صلی الله علیه و آله)) فرمود: یا مَعَاشِرَ قُرَاءِ الْقُرْآنِ! اتَّقُوا اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - فِيمَا حَمَلَكُم مِّنْ كِتَابِهِ، فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ. إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَ أَمَا أَنْتُمْ فُتْسَأَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِّنْ كِتَابِ اللَّهِ

۱۲ / تعلیم و تربیت وظیفه همگانی

و سَنَّتِ؛^۱ ای گروهی که قرائت کنندگان قرآن هستید، از خدای - عزوجلّ - بترسید در باره آنچه از کتابش (قرآن کریم) بردوش شما گذاشته است؛ پس به راستی که من دارای مسؤولیت هستم و شما نیز حتماً (در فراگرفتن قرآن و ترویج صحیح آن) مسؤولید به حقیقت که از من درباره تبلیغ دین و رسالت سؤال خواهد شد و اما شما آنچه از کتاب خدا و سنت من بر عهده شما گذاشته شده و بر دوستان آمده است، سؤال می شوید.

تعلیم و تربیت نه تنها قیدی است نفسانی و یا تعهدی از جانب دین که مسؤولیتی اجتماعی است، و انسان به خاطر زندگی اجتماعی ملزم به گشودن این

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶، روایت ۹.

دوره هشتم، شماره بیستم / ۱۳

قید برای خود و غیر است. بنابراین، تعلیم و تربیت وظیفه ای است که از فطرت برمی خیزد و با ارشاد دینی تقویت و راهنمایی می شود و در رابطه با جامعه ثمره و میوه می دهد.

منظور از همگان چه کسانی هستند؟

تعلیم و تربیت به آن جهت که یک واقعیت درونی و فطری است، وظیفه ای انسانی بوده و قیدی است که از بدو تولد تا لحظه مرگ از نفس جدا نمی شود. او از همان ابتدا در حدود فهم و رشد خود می آموزد و در جهت شکوفایی استعدادهایش گام می نهد. و این آموختن شکوفایی به نوبه خود بر فهم و رشد اثر می گذارد و شخص که مراتبی از آموختن و پرورش یافتن را به پایان برده به یاد دادن و تربیت دیگران

اقدام می کند. البته خود از فراگرفتن و حرکت در جهت ظهور فعلی بیشتر استعدادها باز نمی ایستد. می آموزد و می آموزاند، شکوفا می شود و زمینه شکوفایی را در دیگران ایجاد می کند.

آنانی که از آموزش باز می ایستند و یا از فراهم آوردن زمینه رشد سرباز می زنند، چون آبی بی حرکت در گودال هستند که نفسشان را تعفن گرفته و محیط را با بوی متعفن جهل، بد رفتاری، بدگفتاری و بداندیشی خویش آلوده می سازند. امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) به کمیل بن زیاد فرموده اند: **إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاها** **إِحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ؛** به راستی که

دوره هشتم، شماره بیستم / ۱۵

قلب‌ها ظرف‌هایی هستند که بهترین آنها حافظ‌ترین آنها است. آنچه به تو می‌گویم حفظ کن و از من، در فکر خود نگهدار.

مردم سه گروهند: ۱- عالم ربّانی و دانشمند الهی. ۲- فردی که در راه نجات (و هدایت خویش) دانش می‌آموزد. ۳- مردمی پست و فرومایه.

قسم سوّم کسانی هستند که نه عالم هستند که به دیگران یاد دهند و تربیت کنند و نه برای نجات خویش در پی یادگرفتن علم و دین هستند. معرفتی دینی و مذهبی کسب نکرده‌اند و در پی کسب معرفت نیستند؛ اگر هم مطلبی آموخته‌اند نه خود بکار می‌گیرند و نه به دیگران می‌آموزند. به جهت فرومایگی از اوصافی پست برخوردارند که

حضرت ((علیه السلام)) چنین بیان فرمودند: أتباع كل ناعق، يميلون مع كلِّ ريح، لم يستضيئوا بنور العلم فيهدتوا و لم يلجؤوا الى ركن و ثيق فينجوا؛^۱ افراد پست و فرومایه در پی هر بانگ و صدایی می روند و به هر بادی (فکر و اندیشه ای هر چند غلط) میل می کنند، در شعاع نور دانش قرار نمی گیرند تا هدایت شده و راه بجایی ببرند و تکیه بر اساس و معیار محکمی ندارند تا نجات یابند.

شخصی که تسلیم این قید انسانی موجود در روان خود، نمی شود. عنوان همج رعاع خواهد گرفت و به اوصافی زشت و پست موصوف خواهد

۱. تحف العقول مترجم، صص ۱۶۳ - ۱۶۴ و غیر مترجم

دوره هشتم، شماره بیستم / ۱۷

شد. و نیز امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) فرمودند: مَنْ كَتَمَ عِلْمًا فَكَأَنَّهُ جَاهِلٌ؛^۱ کسی که علمی را کتمان کند، گویا او نادان و جاهل است.

حضرت رسول ((صلی الله علیه وآله وسلم)) فرمودند: مَنْ كَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا، أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ؛^۲ کسی که علم سودمندی را کتمان کند، خداوند در روز قیامت لجامی از آتش بردهانش می زند.

از دو بیان فوق، به خوبی نتیجه گرفته می شود: آنانی که به وظیفه علمی و تربیتی خویش در یاددادن و یاد گرفتن در جامعه قیام نمی کنند، هر چند

۱. شرح غرر، ج ۵، ص ۲۶۸، ش ۸۲۹۷.

۲. بحار، ج ۲، ص ۷۸، روایت ۶۶.

۱۸ / تعلیم و تربیت وظیفه همگانی

دانشمند باشند در ردیف جاهلان و فرومایگان قرار می‌گیرند و چنین اشخاصی همان عنوان (هَمَجِّ رَعاع) با اوصاف خاصش را دارا می‌باشند، و خداوند آنها را به عذابی که وعده داده، دچار خواهد ساخت.

با توجه به این که تعلیم و تربیت، قیدی نفسانی و امری فطری است {و انسان جهت ارتقاء معنوی و کمال انسانی در تمام دوران زندگی محتاج و نیازمند بدان است} پس شخصِ خارج شده از این واقعیت موجود در انسان، دارای عنوان (همج رعاع) می‌باشد. لذا روشن شد که منظور از همگان که ذکر آن گذشت، فقط انسان عالم و رشد یافته، یا فقط انبیا و معلمان جامعه نیستند، بلکه تعلیم و تربیت، وظیفه هر فردی است که از عنوان انسان برخوردار است. البته

دوره هشتم، شماره بیستم / ۱۹

برخی متعلمند، برخی در عین این که آموزنده هستند آموزش دهنده نیز هستند و گروهی در عین این که اشتغال غیر معلّمی دارند اما در صددند که از معرفت دور نمانند و اوقاتی را برای یادگیری مسائل عقیدتی، اخلاقی و احکام قرار می دهند و با کمک مالی و فراهم آوردن امکانات تعلیمی و تربیتی در جامعه، این وظیفه انسانی، اجتماعی و دینی را به انجام می رسانند.

تعلیم و تربیت برای خود

تعلیم و تربیت برای خود دو بُعد دارد:

۱- فردی.

۲- اجتماعی.

۲۰ / تعلیم و تربیت وظیفه همگانی

تعلیم و تربیت برای خود از بُعد فردی، وسیله ای برای کمال نفس و از بُعد اجتماعی، مقدمه ای برای خدمات اجتماعی است. به توضیح این دو بعد، (پس از اشاره به اهمیت تعلیم و تربیت برای خود) می پردازیم.

اهمیت تعلیم و تربیت برای خود

حقیقت وجودی انسان جز با تعلیم و تربیت صحیح، ارزش و کمال واقعی خود را پیدا نمی کند؛ زیرا سبب خروج نفس از نقص به کمال می شود. آموختن دانش، جهل را در جان انسان می میراند و پرورش صحیح و همه جانبه در عین فعلیت بخشیدن به استعدادها، نفس را به آداب انسانی تأدیپ می کند.

تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ

دوره هشتم، شماره بیستم / ۲۱

عاداتها؛^۱ ادب کردن نفس های خویش را برگردن
گیرید و آنها را از حرصی که (بر صفات و افعال بد)
در عاداتشان هست برگردانید.

امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) فرمود: مَنْ تَأَدَّبَ
بِأَدَابِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) إِذَا هِيَ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ؛^۲ کسی
که به آداب خداوندی مؤدب گردد، خدای (متعال) او
را به رستگاری دایم می رساند.

تربیت یافتن به آداب انسانی و خدایی نیاز
عقلی انسان را پاسخ می گوید، چنانکه آن
حضرت ((علیه السلام)) فرمود: كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى

۱. شرح غرر، ج ۳، ش ۴۵۲۲.

۲. بحار، ج ۹۲، ص ۲۱۴.

۲۲ / تعلیم و تربیت وظیفه همگانی

الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ؛^۱ هر چیزی نیازمند به عقل است و عقل، نیازمند ادب است؛ شاید مقصود از ادب در اینجا علم باشد که موجب کمال و قوت عقل است و یا منظور از ادب این است که انسان به گونه ای پرورش یابد که خدا دوست می دارد. امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) در مقام دعا به خدا عرض می کند: ... أَنْتَ كَمَا أُحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ؛^۲ تو همچنان هستی که من دوست می دارم، پس مرا آن گونه قرار ده که تو دوست می داری.

اهمیت تعلیم و تربیت برای خود در این است که انسان به گونه ای شود که خدا دوست می دارد.

۱. شرح غرر، ج ۴ ص ۵۴۲، ش ۶۹۱۱.

۲. بحار، ج ۷۷، ص ۴۰، روایت ۲۳.

دوره هشتم، شماره بیستم / ۲۳

در غیر این صورت، تعلیم و تربیت نتیجه منفی در رشد و معنویت انسان خواهد داشت. و چنین تعلیم و تربیتی نه تنها وسیله برای کمال انسانی نخواهد بود که از هیچ ارزشی انسانی برخوردار نیست.

بُعد فردی و تربیت برای خود

امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) فرمود: **أَفْضَلُ الْأَدَبِ مَا بَدَأْتَ بِهِ نَفْسَكَ؛^۱** بهترین تربیت و تعلیم و تهذیب این است که از خودت شروع کنی. انسان قبل از آن که موجودی اجتماعی باشد، و قبل از آن که در اجتماع موجودی فیزیکدان، سیاستمدار، شیمیدان، صنعتگر، کشاورز، ادیب و ... باشد، موجودی است که وابستگی خالص وجودی به خداوند متعال دارد،

۱. شرح غرر، ج ۲، ص ۴۲۲، ش ۳۱۱۵.

و از حقیقتی انسانی برخوردار است. به همین جهت، وظیفه اولیه او این است که به تعلیم و تربیتی روی آورد که وظیفه انسانی و الهی او را در قبال خودش روشن کند، وظیفه اش را در قبال اراده، اندیشه، فطرت ها، غرایز و ابعاد وجودی اش مشخص نماید. تعلیم و تربیت برای خود، بر این مطلب استوار است که انسان ابتدا مکلف به انسان شدن خویش است. او که در مرحله خُلق و آفرینش، انسان متولد شده؛ در پناه تعلیم و تربیت برای خود باید خُلق انسانی پیدا کند. او قبل از این که مسؤول فعالیتی در یکی از ابعاد اجتماعی باشد، مسؤول تلاش در انسان شدن خویش است. پیام انسان قبل از آن که فقه، ادب، صنعت، شیمی، طب و ... باشد، پیام انسانیت و عزت انسانی

دوره هشتم، شماره بیستم / ۲۵

است. غرض از آفرینش انسان این نبوده که متخصص در علوم تجربی یا علوم انسانی و یا دینی باشد، بلکه غرض حصول قربی است که جز در شعاع تعلیم و تربیت و ادب انسانی برای خود به دست نمی آید. اولین تکلیف این است که وابستگی خالص وجودی خود را (به خدا) که در مرحله خَلْق حتمی است، در مرحله ارادی و در بُعد اندیشه و عمل حفظ کنیم. خود را بشناسیم و یاد بگیریم که چگونه باشیم.

سیاست، فقه، شناخت دین و فراگیری علوم وسیله است. اینها جنبه تبعی دارد، تعلیم و تربیت در این امور تبعی است ولی اصل با تعلیم و تربیتی است که به ما یاد می دهد چگونه باشیم تا به وابستگی خالص ارادی نایل گردیم. این که در روایات متعدد و

بسیار وارد شده که نیکوترین قرین عقل، ادب است^۱ و یا ادب و دین نتیجه عقل هستند^۲ و سبب تزکیه اخلاق، حسن ادب است^۳ و زینتی مانند آداب وجود ندارد و ... منظور از ادب آن تعلیم، تربیت، تهذیب و برخورداری از روشی است که انسانیت انسان و پیوند خالص ارادی انسان با خدا را به همراه داشته باشد. و *إلاّ تبخر علمی و تربیتی صرف در مسایلی چون سیاست، صنعت، طبّ، فقه و ... زینت و شرف نیست و هرگز به طور استقلالی سبب تزکیه اخلاق نمی شود و نتیجه عقل و دین نخواهد بود؛ زیرا تمام موارد فوق با فجور، فسق، نفاق و شقاوت جمع*

۱. شرح غرر، ج ۵، ص ۱۵۸، ش ۹۸۹۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸، ش ۱۶۹۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۲۱، ش ۵۵۲۰.

دوره هشتم، شماره بیستم / ۲۷

می شود چنانکه با انسانیت نیز می تواند همراه باشد. اما آن تعلیم و تربیت و ادبی که ما را به خویشتن انسانی می رساند و به حقیقت الهی انسان ظهور فعلی می بخشد، جز با سعادت و رابطه با خدا همراه نمی شود و جمع نمی گردد.

بر این اساس، شروع تعلیم و تربیت از خود (به بیان بلند حضرت امیرالمؤمنین ((علیه السلام))) در تعلیم و تربیت و ادب یافتن مسایلی نیست که جنبه تبعی داشته باشد؛ زیرا این موارد تبعی آدابی خارج از خود و برای خود هستند و آن گاه به صورت نفی و اثبات برای خود می شوند که با کیفیت روحی و نفسی ما همراه شوند. دانستن فیزیک و بکارگیری آنها امری است خارج از خود انسانی ولی چنانچه

آموختن و فراگیری آن جنبه انسانی داشته باشد، تربیتی برای خود انسانی (به نحو مثبت) خواهد بود ولی اگر خارج از کیفیت انسانی بکار گرفته شود^۱ اثر منفی برای خود انسانی خواهد داشت. بنابراین، شروع ادب (تعلیم، تربیت و تهذیب) از خود، یادگیری آداب و تعالیمی است که عمل به آنها به طور مستقیم اثری مثبت در خود انسانی می گذارد؛ مانند: خداشناسی، عبادت خدا، مزین شدن به صفات انسانی، دین داری، بکارگیری آداب اسلامی و

امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) فرمود: ذَكَ قَلْبِكَ
بِالْأَدَبِ كَمَا تُذَكِّي النَّارُ بِالْحَطَبِ وَلَا تَكُنْ كَحَاطِبِ

دوره هشتم، شماره بیستم / ۲۹

اللَّيْلِ وَغِثَاءِ السَّيْلِ؛^۱ (پاک کن) قلبت را به وسیله ادب (تعلیم، تربیت و تهذیب) با ذکاوه و تیزهوش گردان، آن چنانکه آتش به سبب هیزم شعلهور شده و حرارتش زیاد می شود و مانند جمع آورنده هیزم در شب نباش (کنایه از این که حرف های ضد و نقیض نزن و مرتکب اعمال متناقض نشو) و نیز مانند خس و خاشاک روی سیل نباش (کنایه از این که پیرو هوای نفس و آراء بی اساس و تقلیدهای کورکورانه مباش که بی اراده در پی آنها در حرکت باشی).

ادب، یعنی تعلیم و تربیت و تهذیب تو باید به گونه ای باشد که سبب رشد و نمو عقلت شود (اگر قلب را به معنای عقل بگیریم) و یا سبب پاکی قلبت

از آلودگی های شهوی و مادی شود (که نفسِ این پاکی، رشد و نمو و زیادت در انسانیت است) و از ثمرات مهم بعد فردی تعلیم و تربیت برای خود، این است که اگر تمام مردم به سمت فجور حرکت کنند او هم چنان در ایمان و پاکی خود ثابت قدم خواهد ماند و هیچ کس قادر نیست به هدایت و عقیده و ایمانش ضرری وارد سازد و در عبارتی کوتاه، اراده، اندیشه و روحش در اسارت جهل، فساد و گمراهی دیگران قرار نمی گیرد. در مقابل هجوم افکار الحادی خود را نمی بازد و در برابر شهوات دنیوی خودباختگی پیدا نمی کند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ

دوره هشتم، شماره بیستم / ۳۱

مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛^۱ ای آنانی که (به خدا، پیامبر و قیامت) ایمان آوردید، بر شما باد که (با حفظ ایمانتان) نفس های خود را (از آلودگی های مادی، شهوی و صحنه های فریبنده این جهانی) نگاهدارید؛ که اگر شما در صراط هدایت باشید، گمراهی گمراهان به (اعتقاد موجود در نفس) شما آسیبی نخواهد رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست و همه شما را به آنچه انجام داده اید در قیامت آگاه می سازد.

آیه فوق، هرگونه بهانه جویی انسان را در گرایش به فساد و افتادن در مسیر نامطلوب، و مقهور جوهای ناسالم شدن را می گیرد. این که شخص

فاسد نمی تواند در برابر اندیشه های غلط و آداب زشت و پوچ غرب و شرق مقاومت کند، بدان علت است که بعد فردی تعلیم و تربیت صحیح و آداب شایسته برای خود را فراموش کرده، به جای آن که ابتدا انسان شود، فیزیکدان، صنعتگر، عالم در علوم تجربی و ... شده است. به همین جهت، پایش در محیط های شهوانی می لغزد و آنچه را کسب کرده وسیله برای پیشبرد هواهای نفسانی قرار می دهد. انسان قبل از آن که به مراکز فساد کشانده شود و قبل از آن که عنان وجودی اش در اختیار جامعه ای فاسد و فرهنگ ابتذال قرار گیرد، باید به بعد فردی تعلیم و تربیت برای خود که سبب هدایت او می شود، روی آورد. امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) فرمود: طُوبَى لِمَنْ

دوره هشتم، شماره بیستم / ۳۳

بَادِرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ؛^۱ خوش به حال کسی که به راه هدایت و دوستی شتاب کند، قبل از آن که راه های هدایت (به رویش بسته شود). بعد فردی تعلیم و تربیت شایسته برای خود، دو نتیجه کلی را به همراه می آورد.

۱- زمینه کمال انسانی را فراهم می آورد و نفس را از آنچه ندارد به آنچه باید داشته باشد «هستی برتر» می رساند.

۲- تأثیر مثبت بر فعالیت های اجتماعی شخص می گذارد و محرکی قوی در حرکت های خالصانه اجتماعی می باشد.

بُعد اجتماعی تعلیم و تربیت برای خود در کنار و همراه بُعد فردی تعلیم و تربیت برای خود وظیفه دیگری نیز وجود دارد و آن وظیفه ایست ناشی از اجتماع گرایی انسان؛ انسان اجتماعی وظیفه اجتماعی را چون وظیفه فردی باید به انجام رساند. آن وظیفه دیگر عبارت از تعلیم و تربیت برای خود و در جهت به انجام رساندن وظیفه اجتماعی است. اجتماع ابعاد مختلفی دارد که هر بُعد دارای جهات و تشکیلات گوناگون و بسیار است و هر شخصی مسؤول است به تناسب استعداد و توانایی خود در یکی از آن ابعاد به خدمت مشغول شود. آن ابعاد به نحو کلی عبارتند از: بُعد فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی و ...

دوره هشتم، شماره بیستم / ۳۵

تعلیم و تربیت در یکی از جهات و شعب این ابعاد (برای خدمت اجتماعی) باید صورت گیرد تا در یکی از بخش های فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی جامعه به انجام وظیفه مشغول شود. در صورتی که در هیچ کدام از موارد فوق تعلیم و تربیتی نیاموخته باشد و یا به نحو مثبت نتواند فعالیت کند، موجودی هرز و کَلُّ بر اجتماع محسوب خواهد شد و خداوند چنین شخصی را به دوستی نمی گیرد و پیامبر اسلام دیده از او بر می گیرد^۱ و از چشمش می افتد و چنین شخصی در بعد فردی تعلیم و تربیت برای خود، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید و با دین فروشی به اداره زندگی خود ادامه می دهد.

فردی که با رعایت کامل آداب اسلامی و با ظهور فعلی فطرت خداجویی، صنعتگر، ریاضیدان، شیمیدان، پزشک، مفسر، فقیه، معلم و ... می شود و در رشته تحصیلی خود آنچه را به درستی آموخته و یا با تجربه به آن رسیده در اختیار مردم و جامعه قرار می دهد. بعد اجتماعی تعلیم و تربیت برای خود را به انجام رسانده و در شعاع خدمتی که به اجتماع می کند، زمینه رشد کمال انسانی را نیز فراهم می آورد؛ زیرا خدمت اجتماعی اورنگ انسانی و انگیزه الهی دارد. چنین فردی، انسانی است صنعتگر، پزشک، کشاورز، تاجر و ... یعنی در عین صنعتگری، دارای انسانیت است؛ در عین داشتن تخصص پزشکی دارای انسانیت هست و ... ولی آنانی که به

دوره هشتم، شماره بیستم / ۳۷

بعد فردی تعلیم و تربیت صحیح برای خود اهمیت می‌دهند و تعلیم و تربیت برای خود را در بعد اجتماعی خلاصه می‌کنند، انسان صنعتگر یا انسان پزشک یا انسان کشاورز و ... خواهند بود؛ یعنی صنعتی دارند همراه با حیوانیت و دور از مرتبه انسانی، خدمات اجتماعی چنین فرد و افرادی صرفاً نتیجه مادی برای خودشان دارد و چون انگیزه انسانی و الهی در این خدمات نیست، نقشی در کمال انسانی نخواهد داشت بلکه احیاناً انحطاط انسانی را به همراه دارد، چنانکه در دنیای مادیّت امروز مشاهده می‌کنیم.

تعلیم و تربیت برای همه

در مسأله تعلیم و تربیت برای همه سخن با چند گروه است:

۱- آنانی که مستعد و آماده برای ارائه برنامه های تربیتی و تعلیمی در سطوح مختلف هستند.

۲- آنانی که توانایی آموزش مسائل تربیتی در رشته های مختلف علمی و فرهنگی را دارند.

۳- گروهی که می توانند با فراهم آوردن امکانات مادی زمینه فعالیت تعلیمی و تربیتی را به وجود آورند.

۴- آنانی که نفسشان برای فراگیری علوم و شکوفایی استعدادها آماده است.

دوره هشتم، شماره بیستم / ۳۹

۵- قشری که موفق به موارد فوق نیستند. نه توانایی ارائه برنامه را دارند، نه قادر به آموزش مسائل تربیتی هستند و نه امکانات مادی دارد و نه استعدادی که مطلبی را فراگیرد. و در رشته ای خاص یا شغلی خاص تبخّر پیدا کند و تجربه لازم را بیاموزد. این قشر، افرادی سفیه و دیوانه هستند که تکلیف شرعی، عرفی و عقلی از آنها برداشته شده و یا افرادی هستند که هر چند دیوانه و سفیه نیستند لکن به جهت عقب ماندگی ذهنی نتوانسته اند به یکی از گروه های چهارگانه فوق به پیوندند. و لکن این گروه می توانند دستیاری هر چند در سطح پایین برای چهار گروه فوق باشند.

آن چهار گروه و قسم دوّم از گروه پنجم با
توجّه به موقعیت فکری، شغلی و استعدادهای خود
وظیفه تعلیم و تربیت را به عهده دارند.

پس از سخنی مشترک با این گروه به توضیحی
خاص در باره مسؤولیت هر کدام خواهیم نشست.

سخنی مشترک در مورد وظیفه گروه های فوق
انسان موجودی مسؤول و دارای وظیفه است
(نه به عنوان عالم، تاجر، معلّم، کشاورز و ...) بلکه به
عنوان انسان که از روح الهی برخوردار است و
توانایی وصول به قرب الهی را دارد، مسؤول خود و
دیگران است. بنابراین، هر قشری و هر گروهی نه به
عنوان خاص گروهی اش بلکه به عنوان این که انسان
است باید انجام وظیفه کند. پس تمام انسانها از هر

دوره هشتم، شماره بیستم / ۴۱

شکل و رنگ و نژاد و قبیله با هر استعدادی مسؤول رشد انسانی خود و دیگران هستند و چون رشد انسانی جز در پرتو تعلیم و تربیت حاصل نمی شود. هر کدام در عین این که مسؤول تعلیم و تربیت برای خود است، مسؤول تعلیم و تربیت برای غیر نیز هست.

جامعه بشری در تمام ابعادش (عبادی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی) فقط در شعاع تعلیم و تربیت صحیح افراد جامعه نظام پیدا می کند. نظام درست که رنگ الهی و انسانی داشته باشد. معلول روابط سالم مردم با یکدیگر در ابعاد فوق است، و روابط سالم در پرتو آموزش و پرورش مناسبی است که به افراد جامعه داده می شود. مردم مسلمان آن گاه

موفق به برقراری نظام سالم اسلامی و توحیدی در اجتماع خود خواهند شد که آموزش و تربیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و عبادی با توجه به مبانی دقیق اعتقادی صورت گیرد. شرکت تمام گروه های مزبور در این امر مهم یک ضرورت است. از هم گسیختگی جامعه بشری و عقب ماندگی بسیاری از ملل در رشد اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ناهماهنگی چشمگیر بین این ابعاد، معلول نبودن تعلیم و تربیتی صحیح و هماهنگ و مناسب با ساختار وجودی انسان و روابط انسانی است. و دیگر این که افراد و گروه ها به وظیفه خود در این امر مهم انسانی عمل نمی کنند. سرمایه ها انباشته می شود بدون این که در راه گسترش پرورش مردم در امور

دوره هشتم، شماره بیستم / ۴۳

الهی و مادی بکار گرفته شود. و یا آن گاه که اقدام به ساختن محیط فرهنگی می شود، محیط به گونه ای است که افراد تحت آموزش را در جهت خلاف خواسته های انسانی تحریک می کند. و آنانی که برنامه تربیتی را طرح می کنند، یا به مزدوری گرفته می شوند و یا به طور مستقل هواهای نفسانی خود را دخالت می دهند و کسانی که به امر معلّمی و استادی می پردازند، محکوم کبر، غرور و عجب شده و با القاء مطالبی فریبنده ذهن ها را مکدر کرده و تخم ناامیدی در رسیدن به حیات طیّب و الهی را در نفوس طالبان علم می پاشند و با ایجاد شبهه، سبب ضعف دیانت در آنها می شوند. و در نتیجه افرادی از خود بیگانه و خود باخته در برابر مادّیت و دنیا، پرورش

پیدا می کنند و روزی که اینان نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به عهده گیرند، اساس انسانیت، شرف و عزت در عمل را نفی خواهند کرد چنانکه شاهد آن در جوامع بشری به نحو شدید و ضعیف آن هستیم. اگر ثروتمندان جامعه ما خواهان انسانیت و رشد فرهنگی و اخلاق توحیدی کشور اسلامی هستند، اگر اساتید، معلمان، علما و دانشمندان سوز انسانی داشته و از جهل و نادانی مردم بسیاری رنج می برند و اگر خانواده ها و مجریان قانون، حکومتی استوار بر ملتی موحد را طالب هستند، و اگر عوام و توده مردم در آرزوی عدالت اجتماعی بر اساس عدل الهی نشسته اند، باید به وظایف خود در امر تعلیم و تربیت قیام کنند. امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) فرمود: کُن

دوره هشتم، شماره بیستم / ۴۵

مشغولاً بما أنتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ؛^۱ به آنچه مسؤولیت
توست (و مورد سؤال واقع می شوی)، مشغول باش.

هر فردی یا قشری از جامعه موظف است به
وظیفه خود در قبال مسأله مهم تعلیم و تربیت برای
همه آشنا شود و به انجام آن قیام کند.

پس از بیان سخن فوق به توضیحی کوتاه در
مورد مسؤولیت های تعلیمی و تربیتی گروه ها
می پردازیم.

مسؤولیت برنامه ریزی در امر تعلیم و تربیت
برای همه

بیشترین درصد موفقیت در امر تعلیم و تربیت
برای همه، در گرو برنامه ریزی دقیق و مناسب با

شؤون روحی و مادی افراد جامعه است. و به همین جهت، گروه طراح برنامه باید از آگاه ترین افراد به ابعاد وجودی انسان در دوران های مختلف رشد و مسائل اجتماعی باشند و افزون بر این، آشنایی لازم بلکه کافی را نسبت به مسائل تربیتی انسان ساز اسلام داشته باشند؛ زیرا در نظام اسلامی، اصل اولی در برنامه ریزی توجه به دستورات فقهی، تربیتی، اخلاقی و فرهنگی اسلام است. اظهار نظرهای شخصی گروه در مسأله برنامه ریزی وقتی ارزش دارد که با اصول انسانی و موازین دینی مطابقت کند. شخص به عنوان یک شخصیت اعتباری و یا حقیقی در برنامه ریزی، قولش حجّت نیست، بلکه به عنوان این که آشنای به اصول و قوانین عالی مذهبی و انسانی است و مطابق

دوره هشتم، شماره بیستم / ۴۷

برهان حقّ سخن می گوید، اندیشه و بیانش اعتبار دارد. به همین جهت، گروهی که برنامه ریزی تربیتی اخلاقی اجتماع را در سطوح ابتدایی، متوسطه، عالی و برنامه های عمومی به عهده گرفته اند، باید مطیع برهان حقّ و اصول صحیح برنامه ریزی باشند، نه محکوم فرد یا افراد. متأسفانه گاهی افرادی به لحاظ مقام اعتباری، اعمال نفوذ می کنند و گروه را مقهور و محکوم بینش و درک و فهم خود قرار می دهند. گروه هم برای این که فلان مقام اعتباری بدش نیاید، سکوت کرده و تسلیم نظریه باطل و پوچ او می شود. و یا گاهی اهداف و اغراض خطّی حاکم شده و اصول برنامه ریزی را نادیده می گیرد. گروه برنامه ریز بعد از آگاهی لازم و یا کافی به مسائل،

باید از صفت تقوای نفس برخوردار باشند، تا با وجود این عامل، اغراض و هواهای نفسانی و حیوانی را دخالت ندهند و باید نفسی شجاع داشته باشند تا مقهور نظریه های بی اساس برخی قرار نگیرند.

در تمام مراحل برنامه ریزی چند اصل را باید در نظر داشته باشند و لحظه ای از یاد نبرند؛ زیرا نسیان و غفلت از آن چند اصل، جهت برنامه ریزی و کیفیت آن را تغییر خواهد داد.

۱- توجه کامل به انسانیت انسان.

۲- نظر دقیق به هدف آفرینش و زندگی.

۳- توجه به اصل معاد و تأثیر امور تربیتی،

اخلاقی در حیات اخروی.

دوره هشتم، شماره بیستم / ۴۹

۴- از همه مهم تر نظر داشتن به اصل توحید و

یکتاپرستی.

در مرتبه دوّم نظر و توجه به اصولی چون:

۱- استقلال سیاسی.

۲- استقلال اقتصادی.

۳- استقلال فرهنگی.

۴- استقلال نظامی، باید داشته باشند.

و برنامه هایی سازنده جهت تعلیم و تربیت در

امور فوق ارائه دهند.

به یاد داشتن اصول اوّلی در برنامه ریزی، تعلیم

و تربیت را در جهت تقوای الهی و ظهور فعلی

شخصیّت انسانی سوق خواهد داد؛ و توجه به اصول

در مرتبه دوّم، کاردانی را بر وجود داشتن مدرکی

بی محتوا ترجیح خواهد داد؛ زیرا آنچه یک ملت را در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به استقلال می‌رساند، کاردانی آن ملت است نه صرف داشتن مدرک لیسانس و دکترا و ... یک لیسانس و دکترا اعتبارش در کاردانی اوست نه در مدرکش. امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) فرمود: مَا أَفَادَ الْعِلْمُ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ؛^۱ افاده نمی‌دهد (بدیگران) علم کسی که آن را نفهمیده باشد.

و نیز فرمود: كُلُّ شَيْءٍ يَعْزُّ حِينَ يَنْزُرُ إِلَّا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ يَعْزُّ حِينَ يَعْزُرُ؛^۲ هر چیزی عزیز می‌شود هنگامی

۱. شرح غرر، ج ۶، ص ۹۵، ش ۹۶۵۱.

۲. شرح غرر، ج ۶، ص ۵۴۳، ش ۶۹۱۳.

دوره هشتم، شماره بیستم / ۵۱

که کم شود مگر علم، به راستی پس عزیز می شود
هنگامی که بسیار می گردد.

برنامه ریزی در تعلیم و تربیت باید به گونه ای
باشد که خشیت الهی و خضوع در برابر حق تعالی را
به ارث بگذارد؛ در غیر این صورت، آموزش و
پرورش وبال و گرفتاری برای انسان و جامعه اسلامی
خواهد بود.

امام صادق ((علیه السلام)) فرمود: الخشیة میراث
العلم و العلم شعاع المعرفة و قلبُ الايمان و من حُرِمَ
الخشیةَ لَا یكونَ عالمًا، و ان شقَّ الشَّعْرَ فی متشابهاً
العلم. قال الله (عزوجل) «انما یخشى الله من عباده
العلماء»؛^۱ میراث علم خشیت و ترس (از خدا) است.

و علم شعاع و پرتوی از معرفت و قلب ایمان است. و کسی که از خشیت (خدا) محروم باشد عالم نیست هر چند در متشابهات و مشکلات علمی موشکاف باشد. خدای (U) فرمود: «از بندگان خدا فقط و فقط علماء (بالله) و دانایان به خدا هستند که از خدا خشیت دارند و می ترسند».

خداوند به عیسی ((علیه السلام)) فرمود:

أدب قلبک بالخشية؛^۱ قلب خویش را به خشیت

و ترس (از خدا) تأدیب کن.

مسئولیت گروه فراهم آورنده امکانات مادی

اجراء برنامه های تعلیمی، تربیتی و اخلاقی در سطوح مختلف و در میان مردم به نحو خاص و عام، محتاج

دوره هشتم، شماره بیستم / ۵۳

امکانات مادی مناسب است. هر طرحی هر چند عالی و جالب باشد بدون امکانات مادی پیاده و اجراء نمی شود. اگر مسؤولیت گروهی این است که با آگاهی در سطح عالی، برنامه دقیق آموزشی و تربیتی را طرح کنند، مسؤولیت گروهی دیگر در جامعه این است که زمینه های اجرایی را به وجود آورند، از جمله مسائلی که دخالت در ایجاد فضای مناسب برای امر تحصیل، تهیه ابزار جهت تحصیل، آماده ساختن وسایل آسایش و رشد معلمان، اساتید و کسانی که به هر نحو ممکن مؤثر در رشد تحصیل و پرورش کودکان، نوجوانان و جوانان هستند و... آنانی که از ثروت و مکتبی برخوردارند به جای اندوختن آنها در بانک ها و صرف آنها در طریق هوا و هوس

و یا اسراف آنها به طرق مختلف، زمینه های آموزشی و تربیتی را در جامعه به وجود آورند و به این وسیله به شکوفایی استعدادها در میان اقشار مختلف جامعه کمک نماید. چه بسیارند افرادی که در خانواده های مرفّه با تکیه بر ثروت پدر به تنبلی و عیاشی و تن پروری مبتلا هستند و به این جهت، موفق به ظهور فعلی استعدادها و رشد انسانی در شعاع تعلیم و تربیت صحیح نمی شوند. اینان نه تنها در صرف امکانات مادی مبتلا به اسراف و تبذیر شده اند که به جهت داشتن نفسی عیّاش به گسترش فساد در جامعه دامن می زنند و نیز چه بسیار نیروهای مستعد و آماده ای که به جهت نداشتن امکانات مادی به رشد و فعلیت نمی رسند. و در میان عقده های بی شمار

دوره هشتم، شماره بیستم / ۵۵

روحی دفن شده اند؛ اینان نیز به گونه ای دیگر جامعه را به فساد می کشند. ولگردی، دزدی، ناامنی های شبانه، مزاحمت برای نوامیس، قتل و ... به دست این گروه بیشتر انجام می شود. ثروتمندان بی درد هم باید مظلومه عیاشی های خود و فرزندان شان، و هم مظلومه آنانی که محروم از امکانات تعلیمی و تربیتی بوده و هستند را بر عهده گیرند. آنانی که قادر به اقدام جهت تهیه مقدمات مادی آموزش و پرورش و رشد اخلاقی انسانی جامعه هستند و در عین حال به این مسؤولیت تن نمی دهند، از چند صورت خارج نیستند:

۱- آنچه در نظرشان ارزش دارد تمرکز ثروت است؛ زیرا به واسطه آن شهرت و اعتبار پیدا می کنند.

۲- در نظرشان ثروت ارزش نیست، لکن افراد ممسک و بخیلی هستند که عادت به شرکت در کمک های اجتماعی نکرده اند.

۳- اشخاصی که ثروت و امکانات مادی خویش را در جامعه به جریان می اندازند اما در مواردی که خلاف شؤون انسانی و ارزش های دینی و عقلی است؛ مثل بناء ساختمان جهت قماربازی یا ایجاد کارخانه مشروب سازی و یا تشکیل محافل خوشگذرانی و عیاشی برای جوانان و...

دوره هشتم، شماره بیستم / ۵۷

۴- افرادی که دوست دارند امکانات مادی را در امور خیریه به کار گیرند اما چون راهنما ندارند و یا برنامه صحیح در دستشان نیست، به مواردی می پردازند که چندان ضرورتی ندارد. و کاربرد اجتماعی آن بسیار نادر و کم است.

۵- کسانی که با کاردانی و روی وظیفه انسانی، ضرورت را درک کرده و با برنامه درست اقدام به شرکت در کمکهای اجتماعی می کنند. و با توجه به توانایی خود در خدمت به اجتماع هیچ کوتاهی نمی کنند. این گونه افراد در جامعه بسیار کمند. اگر افراد آن چهار صورت به این صورت پنجم ملحق شوند، شکی نیست که نظام تعلیم و تربیت سامان

خواهد گرفت. و زمینه ای عالی از نظر امکانات مادی به وجود خواهد آمد.

اسلام عمل افرادی را که داخل در صورت اول، دوم، سوم و چهارم هستند، مورد مذمت و سرزنش قرار داده. قرآن تصریح می کند که کنز مال، عذاب آخرت رابه همراه دارد^۱ و بخل را مضر و زیان برای نفس دانسته^۲ و بخیل در واقع علیه خود تلاش

۱. وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ... سوره توبه، آیات ۳۴ و ۳۵.

۲. هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ، وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ... سوره محمد(صلی الله علیه و آله)، آیه ۳۸. وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ

دوره هشتم، شماره بیستم / ۵۹

می کند و صرف مال را در راه گناه، سدّی در رسیدن به قرب الهی و کمال نفسانی^۱ بیان فرموده است. و در واقع حبس ثروت و بکار نگرفتن آن در امور عامه، خود را به هلاکت انداختن است.^۲

فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ، بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ بِمَا بَخِلُوا بِهِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ... سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

۱ . ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ،
وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ... سوره محمد((صلی الله علیه
وآله))، آیه ۳۸. وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ
فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ، بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ بِمَا بَخِلُوا بِهِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ... سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

۲ . وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ... سوره
بقره، آیه ۱۹۵.

ثروت در اصطلاح متشکل از جمع آوری اجسامی است که انسان به آنها ارزش اعتباری داده است، به نحوی که اگر آن ارزش اعتباری را حذف کنیم. به عنوان ثروت برای انسان شمرده نخواهد شد. طلا، نقره، زمین، آب، خانه، فرش، ماشین و... جماداتی هستند که شخص پس از کسب آنها، خود را ثروتمند می نامد. رابطه بین او و این اجسام یک رابطه و ارزش اعتباری است. اگر آنها را در جهت امور معنوی بکار گیرد و امکانات ارتقاء علمی، تربیتی و کمال نفس را فراهم آورد، در اینجا، رابطه ای فوق رابطه اوّل بین او و ثروت به وجود می آید و آن ارزش و رابطه معنوی، انسانی و واقعی با ثروت است؛ رابطه ای که دارای ارزش اخلاقی

دوره هشتم، شماره بیستم / ۶۱

مثبت است. اینان با این رابطه، بهشت را کسب می کنند^۱ و چنانچه به صرف داشتن اکتفاء کند نه خود به مصرف برساند و نه به دیگران انفاق کند و یا در راه غیر مشروع به مصرف برساند، رابطه ای منفی از نظر معنوی با ثروت برقرار کرده و چنین فردی به جهنم واصل می شود. و ثروت او وبال اوست.^۲ امام علی ((علیه السلام)) فرمود: شَرُّ الْمَالِ مَا لَمْ يَنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ وَ لَمْ تُؤَدَّ زَكَاتَهُ^۳؛ بدترین ثروت آن

۱. وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، أولئك لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ، جَنَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا ... سوره رعد، آیات ۲۴ - ۲۲.

۲. الْمَالُ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْهُ؛ شرح غرر، ج ۲،

ص ۹۰.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۶۵، ش ۵۶۸۳.

۶۲ / تعلیم و تربیت وظیفه همگانی

است که چیزی از آن در راه خدا انفاق نشود و زکاتش ادا نگردد.

پیامبر گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله)) فرمود: لم تُبْعَثْ لجمع المال و لكن بُعِثْنَا لِانْفَاقِهِ؛^۱ ما برای جمع ثروت نیامده ایم بلکه برای انفاق مال برانگیخته شده ایم.

گروهی که توانایی آموزش دادن را دارند

گروهی که از ارکان اصلی تعلیم و تربیت در جامعه می باشند، گروهی هستند که توانایی آموزش مسائل تعلیمی و تربیتی را در سطوح مختلف دارند. مسؤولیت و وظیفه این گروه که رابطه مستقیم با متعلمان دارد، بسیار سنگین و در عین حال از لطافت

۱ . الحیة، ج ۵، ص ۴۴۳، به نقل از مشکاة الانوار، ص ۱۸۳.

دوره هشتم، شماره بیستم / ۶۳

و ظرافت خاصی برخوردار است. گروه آموزشی که تحت عنوان معلّم، استاد، مدرّس به انجام وظیفه اشتغال دارند، یک جهت مشترک دارند و یک جهت ممتاز در افراد آن هست؛ جهت مشترک این است که تمام آنها باید از تقوای الهی، آداب انسانی و تهذیب نفس برخوردار باشند و جهت امتیاز این است که هر کدام معلّم و استاد یا مدرّس و مربّی در علم و دانش خاصی است، و وظیفه او در این مورد این است که خوب بفهمد و خوب تفهیم کند. راجع به این گروه و وظیفه آنها در قسمت تعلیم و تربیت و مدرسه مطالبی را نگاشته ایم.

گروهی که باید بیاموزند

آنانی که نفسشان برای آموختن آماده است، وظیفه دارند با ظهور فعلی استعداد علمی خود در رشته ای از علوم، به نیاز خود و جامعه پاسخ دهند. وظایفی که این گروه در قبال معلّم و اجتماع دارند، در قسمت تعلیم و تربیت و مدرسه مطالبی را بیان داشته ایم.

خلاصه این که: هر قشری در جامعه در امر تعلیم و تربیت به گونه ای مثبت باید شرکت داشته باشند. غفلت و کناره گیری از این امر مهم، انسان را در ردیف گروه همج الرعاع قرار خواهد داد و از ویژگی های آنها برخوردار خواهد ساخت. به امید روزی که این شرکت همگانی تحقق یابد. انشاءالله